

سرنوشت!

* - پی ریزی تقدیر

* - نظریه شرق و غرب در سرنوشت

* - قرآن و سرنوشت

* * *

کتابخانه مدرسه لُبْنَه کَم

* - پی ریزی تقدیر

در جهان آفرینش سکون وجود ندارد ، همه کرات چون کشتی‌های شناور ، در فضای بی‌کمران در حال حرکتند ، دنیای کوچک ما هم جزئی از این نظام متحرک بوده و با نظام خاصی در گردش است . تلاش و فعالیت در موجودات دنیائی ، بر اساس هدف‌های طبیعی و ارادی وجود دارد ، بدون تردید گاه در برخی از موارد مطابقی میان حرکت‌های جزئی و کلی بوجود می‌آید ، و خواسته‌ها برآورده می‌گردد ؛ و در مواردی دیگر ، بر اساس نظام کلی و مصالح عامه تخلفاتی روی میدهد و اراده‌های جزئی تغییر و تبدیل می‌یابد .

دانشمندان طبیعی یکی از دلایل‌هایی که برای اثبات حرکت وضعی زمین می‌آورند ، اینست که می‌گویند ؛ اگر شخصی در شمال ایستاده ، و بخواهد در جهت جنوب گلوله‌ای را پرتاب کند ؛ دایره حرکت وضعی زمین خود بخود آن گلوله کمی تغییر جهت میدهد ، و یا اگر فرض کنیم شخصی بخواهد سنگی را به طرفی پرتاب کند ، میزان سرعت آن سنگ ، وابسته به عوامل متعددی است که می‌توان به برخی از آنها از قبیل میزان نیروی بازوی آن شخص ، جهت حرکت ، وجود موانع ، سنگینی و سبکی جسم ؛ اشاره کرد ؛ بنابراین اراده شخصی که سنگ را پرتاب می‌کند ؛ از صورت اطلاق بیرون آمده ، به تبع عوامل زیادی تشخص پیدا می‌کند .

نوع این کسر و انکسارها ؛ موجب پیدایش تقدیر است ؛ شخصیت واقعی

هر عملی در اثر بی اطلاعی بهمه عوامل؛ در نظر افراد مجبور و مشكوكه می نماید ولی بر اساس مقایسه واقعی؛ و محاسبات نفس الامری، خالی از هر نوع شك و ابهام است، و مطابقت و تخلف آن از همان مرحله اولی هویدا است.

روی این مقدمه، همه جنبشها و فعالیت های طبیعی و غیر طبیعی؛ در اثر تصادم با یکدیگر، و اعمال گوناگون طبیعی، دارای حده مشخصی است که بنام تقدیر نامیده میشود؛ و همین حیثیت است، که تخلف ناپذیر است.

اولین نکته که از ذکر این مقدمه روشن می گردد، اینست که تقدیر واقعی است خارجی، که در اثر اصطکاک و تصادم عوامل گوناگون خارجی بوجود می آید، و در حقیقت انعکاسی از برخورد حرکات خارجی است.

بر خلاف عقیده برخی از ساده لوحان، که تصور می کنند تقدیر بدون در نظر گرفتن عوامل خارجی ساخته و پرداخته شده است، و بر اساس همین منطوق ناصحیح معتقدند، که رفتار و کردار هر موجودی تابع تقدیر اوست، و آنچه که تقدیر او ایجاب کند، در زندگی برای او پیش خواهد آمد؛ بدون اینکه اراده و ابتکار شخص؛ در نفی و اثبات آن مؤثر باشد. چنانچه - ان شاء الله - در زمان علی (ع) چنین ایرادی گیرد، که هر جنبش و حرکتی از انسان بر اساس قضاء حتمی و تقدیر است، امیر المؤمنین علیه السلام در جواب او فرمود: اگر گفته تو صحیح بود یعنی هر نفی و اثباتی بر اساس تقدیر حتمی انجام می گرفت، لازم می آمد، که همه تشکیلات امر و نهی؛ و پاداش نیک و بد، همه باطل و بیهوده باشد و امتیازی میان مطیع و عاصی نباشد. «فقال له: و تظن انه كان قضاءً حتماً و قدراً لازماً؛ انه لو كان كذلك لبطل الثواب و العقاب و الامر و النهی و الزجر من الله وسط معنی الوعد و الوعد فلم تكن لائمة للمذنب و لامحمدة لله حسن» (۱)

بنابر این شالوده سعادت و بدبختی افراد بدست خود آنها پی ریزی می شود البته نمی توان تأثیرات عوامل گوناگون خارجی را ندیده گرفت گاه اتفاق می افتد؛ که خواسته آدمی برآورده نمی گردد؛ در چنین موردی اراده انسان، تابع نظام کلی جهان آفرینش میشود. در موقعی که خواسته

و اراده انسان دچار شکست میگردد ، انسان درمی یابد ؛ که اراده اش ، در برابر اراده کلی جهان بسیار ناچیز و ناتوان است ؛ از این گذشته قدرت فوق-العاده بزرگی برجوان آفرینش حکمفرماست ، لذا علی علیه السلام می فرمود : «عرفت الله بفسخ العزائم و نقض الهمم» یعنی از شکست اراده ها آدمی درس خدا شناسی می آموزد . بنا بر این بخوبی روشن میشود که سرنوشت اصلی است استوار ، حتی آنانکه به تقدیر ایمان و عقیده ندارند ، در مواردی که اراده آنان دچار شکست می گردد ؛ خود بخود مجبور میشوند در برابر ناموس کلی جهان آفرینش سر تعظیم فرود بیاورند .

* * *

نظریه شرق و غرب در سرنوشت

بررسی ها و مطالعات این حقیقت را آشکار میسازد ، که ملل غربی اعتقاد کامل به تقدیر ندارند ؛ پایه های تعلیم و تربیت آنان طوری تنظیم شده ، که به عوامل خارج از طبیعت کمتر توجهی دارند ؛ چنین مردمی عقیده دارند که سرنوشت انسان و ملت ها در اثر سعی و کوشش خود افرادی ریزی می شود و این انسان است که می تواند خود را با وج عزت برساند ؛ و یا به پست ترین مراحل حیوانی تنزل دهد ؛ لذا بر اساس همین منطق در تمام شئون زندگی به فعالیت های دامنه داری دست میزند ؛ گاه در قمر اقیانوس ها دلد کوبها برای یافتن منابع حیاتی تلاش می کند ؛ و گاه برای پیشرفت های علمی و برتری از سایرین سعی می کند که کرات آسمانی را تسخیر کند . افراد این نوع جوامع از کوچکترین فرصت ها استفاده می نمایند . و در پیشرفت جامعه و کشور خود هیچ نوع مسامحه و تساهلی روا نمی دارند ، و در اثر همین کوشش های مداوم است که کشورهای اروپا در دو سه قرن اخیر ، مشعلدار تمدن مادی و پیشرفت جهان شده ؛ و در صنایع و علوم آنچنان جلو رفته اند ، که باعث شکفتن ملل عقب مانده شده است .

و ن تردید عامل مؤثر این نوع پیشرفت ها ، وابسته فعالیت ها و تلاش های پی در پی است ، زمان در نظر ملت های زنده ، ارزش فراوانی دارد و در

همین اصل ؛ باین زودی هادست از کار و کوشش خود بر نداشته ، و تعطیلات آنان در طول سال بسیار معدود است ، از این گذشته نحوه بهره برداری آنان از تعطیلات هم عالی و ارزنده است بطوری که باعث استراحت و تجدید قوا است و مفهوم استراحت با عیاشی و ولگردی ، در قاموس زندگی آنان همغایرت دارد .

مال شرقی در برابر کشورهای غربی متأسفانه در اثر تعلیم و تربیت ناصحیح و نسجیدن برخی از مسائل حساس اعتقادی ، در موضوع تقدیر دچار یک نوع انحراف شده است ، یعنی با مطالعه می توان بدست آورد ، که در هر نقطه مقابل غربی ها قرار گرفته اند ، آنها درباره سر نوشت تا اندازه ای کوتاه آمده اند ؛ ولی شرقیها بیش از حد لازم اسیر سر نوشت شده اند ؛ بطوری که شخصیت ، اراده و ابتکار آنها دچار نوعی ترازل گردیده است ؛ روی همین اصل ، ابتکار و فعالیت از بین رفته ؛ و جای آنرا سستی و تنبلی گرفته است .

از باب نمونه یک مرد زارع در موضوعات زراعتی بجای اینکه سعی کند ابزار و ادوات کشاورزی خود را از وضع نابسامانی گذشته در آورد ، سعی کند با تحول و ابتکار بیشتر بر میزان درآمد و محصول خود بیفزاید . در کج قهوه خانه ، و یا سایه دیوار لمیده ، در برابر منطق کوشش و کار ، با مغلطه ، موضوع تقدیر را پیش کشیده ، مدعی میگردد ؛ که آنچه قسمت او باشد بدون کمی و زیادتی عاید و خواهد شد و در برخی از خا و ادها فردی که دچار مرض و بیماری شده باشد ؛ دیده میشود که : در تهیه دارو و مراجعه به طبیب مساجحه می کنند و میگویند که اگر اجلس نرسیده باشد زنده میماند و اگر عمرش بسر آمده باشد ، تمام اطباء بالای سرش حاضر شوند فائده نداشته بیمار خواهد مرد .

این نوع طرز تفکر غیر اصولی ، بایک نوع اختلاف در میان تمام طبقات اجتماع ما وجود دارد و در جزئی ترین کارها رسوخ یافته است . اگر کارگر و کشاورز ساده چنین تفکری را دارد ، در مقابل ، طبقه تحصیل کرده هم بمعلومات واقعی و سعی و کوشش ایمان ندارد . از کار و کوشش گریزان است ، تکیه گاه او در زندگی بیشتر روی محور بخت و تقدیر دور میزند . در نتیجه در میان چنین ملت ها ، بجای اینکه ابتکار و ارزشهای واقعی ، ملاک پیشرفت و تمالی باشد ،

نوعاً مسائل وهمی و خیالی از قبیل بخت آزمائی و شانس رواج کامل دارد این-گونه مردم هرگز حاضر نیستند بدبختی های خود و کشورشان را با ابتکار و کوشش از میان بردارند بلکه می خواهند همیشه جیره خوار سفره دیگران باشند تا دستی از آستین سر نوشت بیرون آمده مشکلات آنان راحل نماید .

از اینها گذشته در برخی از مسائل اساسی مانند تربیت و پرورش فرزندان مسامحه و سهل انگاری نموده می گویند: در عالم تقدیر هر چه از سعادت و شقاوت برای او نوشته شده است تغییر پیدا نمی کند در نتیجه فرزند خود را بحال خود وا گذاشته عوامل محیط و تأثیرات آن را در نظر نمی گیرند و باور نمی کنند که اگر فرزندان بصورت فرشته ای باشد چون پسر نوح ، گرفتار تأثیرات محیط-آلوده شده خاندان نبوتش گم خواهد شد .

* قرآن و سر نوشت

قرآن مجید کوچکترین عمل خارجی را ، از زشت و زیبا ، عامل سعادت و بدبختی دانسته از این بالاتر حتی لقمه غذایی ، که از گلوی آدمی پایین بیرون ، از نظر اسلام نادیده گرفته نشده است ؛ و کتاب آسمانی ارتباط یک لقمه غذای ساده را با انجام دادن کردار نیک و صالح از نظر دور نداشته و چنین میفرماید :
 و كلوا من الطيبات واعملوا صالحاً (۱) یعنی از غذاهای پاک و حلال بخورید تا با انجام کردار نیک موفق گردید . بنا بر این وقتی میان یک لقمه غذا و کار نیک از نظر خارجی ارتباطی وجود داشته باشد ، چگونه می توان باور کرد که میان افعال خارجی انسان و سعادت و شقاوت او ارتباطی وجود ندارد .

دیل گارنکی ، نویسنده معروف آمریکائی ، در کتاب آئین زندگی از قول یک مرد انگلیسی چنین نقل می کند . میگوید : موقعی که در بیابان های سوزان آفریقا با جمعی از مسلمانان در حال مسافرت بودم ناگهان ماشین پنچر شده از حرکت باز ایستاد . ضمناً معلوم شد که : راننده لاستیک بدکی هم همدرا خود نیاورده است من از این جریان ناراحت شدم ولی دیگران همه می گفتند تقدیر چنین بوده است پس از رنج و تعب فراوان ، لاستیک تعمیر شد ، سوار ماشین شده ؛ برافنا دیم

هنوز چند قدم جلوتر نرفته بودیم که دوبرتبه ماشین توقف کرد معلوم شد که بنزین ماشین کم بوده است ، از این مسامحه سخت ناراحت شدم ولی تعجب من از این جهت فزونتر شد وقتی دیدم همهمی گویند چنین مقدر بوده که همه پیاده برویم و حال آنکه این نوع مسامحه و سهل انگاری عقلانی و صحیح نبوده و راننده استحقاق بازجوئی و توبیخ داشت .

از مطالعه این جریان بخوبی آشکار میگردد که چه نوع غلطه‌هایی در زندگی اجتماعی ما وجود دارد ، چگونه در مواردی در اثر سهل انگاری و تمبلی ، دشواری و بیچارگی برای ما پیش می‌آید و ما بری دل خوشی و تسلی خاطر ، گناه را بگردن تقدیر انداخته و می‌گوئیم : از روزازل سرنوشت ما چنین بوده است . بنابراین اگر این نوع تعلیلات صحیح است باید کسی که در اثر نادانی و شهوترانی دچار مرض‌های مهلک قاربتی شده است بجای اینکه خود را شامت کند ، برای تسکین خاطر بگوید : تقدیر چنین بوده که من بدین بیماری مبتلا گردم و همچنین شخصی که در منطقه مالارایی زندگی می‌کند از پیشگیری آن استفاده نکرده پس از گرفتار شدن بدان بیماری بگوید سرنوشت من چنین بوده است .

و حال آنکه در تمام این موارد تسامح و سهل انگاری خود افراد باعث شده که اینچنین گرفتار و مبتلا گردند کسانی که در مبارزه عقل و هوی شکست خورده دامن تقوای آنان لکه دار می‌گردد حق ندارند بعنوان تسلی ؛ گناه خود را بگردن تقدیر بیندازند بلکه باقطع نظر از موضوع وراثت و تربیت بدون شك : اراده خود آن افراد ، در تعیین سرنوشت آنان دخالت داشته است در روز رستاخیز مخاطبه‌ای میان شیطان و افراد گمراه روی می‌دهد شیطان هم خود را تبرئه کرده ، عامل اصلی انحراف را اراده و اختیار افراد معرفی می‌کند و میگوید (فلاتومونی ولوموا انفسکم) (۱) یعنی بجای اینکه مرا شامت کنید ، نفس‌های خویش را ملامت کنید چه من قطع شمارا بزشتی‌ها دهوت کردم ، و این شما بودید که اجابت نمودید .

در خلال آیات قرآنی، پروردگار ذکر می‌ازد صحنه‌هایی از او بخ‌تعالی و شوکت ملت‌ها بمیان می‌آورد و گاه از انخطاط و رکود ملت‌ها یاد می‌کند؛ در همه این موارد تمایل عزت‌ها و بدبختی‌ها همه بر اساس اعمال افراد و یا جوامع بشری دور میزند؛ در تمام قرآن يك آیه پیدا نمی‌شود که تقدیر عامل سعادت و بدبختی قلمداد شده باشد.

آیات فراوانی در قرآن وجود دارد که همه اطوار بشری را وابسته کردار و اعمال آنان دانسته است در پایان بحث به برخی از آنان اشاره میشود: وکل نفس بما کسبت رهینة (۱) هر کسی گرفتار کردار و رفتار خود بوده خواه زیبا و بازشت باشد، و همینطور آیه ان الله لا یغیر ما بقوم حتی ینیر واما بانفسهم (۲) دلالتی کافی بر این موضوع دارد از همه اینها گذشته اصولا قرآن شخصیت انسانی را وابسته سعی و کوشش خود انسان دانسته است اذا میفرماید: و ان لیس للانسان الا ما-می (۳) یعنی شخصیت واقعی انسان در گرو فعالیت‌های اوست.

پایان

(۱) سوره مدثر

(۲) رعد

(۳) سوره النجم

شورگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

